

تحلیل گفتمان خطبه امام سجاد(ع) در کوفه بر اساس بافت متنی و موقعیتی

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد^۱

چکیده

گفتمان، نقدی ادبی است که به خوانش متون در تأویل‌های مختلف می‌پردازد و هدفش از یک سو، بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و تأثیر بر خواننده می‌باشد؛ و از سوی دیگر، متون ادبی به واسطه چند لایه‌بودنش، با تأویل‌ها و تفاسیر مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همراه است؛ از این رو، باید با مقیاس‌های اقناعی، فنون گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل بافت متنی (درون‌زبانی) و بافت موقعیتی (بیرون‌زبانی) آشنایی داشته باشد تا بتواند در اقناع مخاطبان از چگونگی تکوین معنا و ابزارهای آن استفاده کند.

خطبه امام سجاد(ع) پس از واقعه عاشورا ایراد گردید و قیام‌های بعدی مثل قیام توأبین و قیام مختار را پایه‌ریزی کرد. گفتمان خطابه ایشان(ع) از دیدگاه بافت متنی سرشار از ویژگی‌های بی‌نظیر ادبی، بلاغی و خطابی است. به کارگیری الفاظ و مفاهیم رایج، استفاده از فنون مختلف اقناع هم‌چون سوگند، تأکید، تکرار، انداز و ترغیب، به کارگیری هنر معانی، بیان و بدیع و نیز تناسب و همراهی بافت‌های ساختاری و متنی با بافت‌های موقعیتی تأثیر خطبه را چندین برابر کرده است. در این مقاله، ضمن اثبات شناخت بالای خطیب، با ویژگی‌های تأثیرگذار خطبه، به تجزیه و تحلیل ساختارها و بافت متنی و موقعیتی آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: گفتمان، خطبه، امام سجاد(ع)، کوفه، بافت متنی، بافت موقعیتی.

مقدمه

گفتمان در گستره مفهومی خود، به‌ویژه در بیان غیر فنی، صرفاً به مفهوم صحبت، مکالمه یا گفتگو می‌باشد؛ که گاه به‌طور تلویحی بیانگر نوعی هدف آموزشی و تعلیمی نیز هست، از این‌رو خطابه، موعظه، سمینار، سخنرانی و رساله را می‌توان نوعی گفتمان به‌معنای عام کلمه به‌حساب آورد؛ اما در معنای فنی، علمی و زبان‌شناسانه آن، گفتمان به جنبه‌هایی از زبان می‌پردازد، که تنها می‌توان آن‌ها را با ارجاع به متکلم، وضعیت یا موقعیت مکانی و زمانی وی یا با ارجاع به متغیرهایی دیگر بیان نمود، که در مشخص کردن بسترهای بافت موضعی پاره گفتار به‌کار می‌روند. بنابراین هر نوع گفتار، کلام و نوشتار، جریانی اجتماعی محسوب می‌شود. گفتمان‌ها بر حسب زمان و مکان متفاوت هستند. (مک دائل دایان، ۱۳۸۰: ۵۵)

گفتمان، نقدی است ادبی که آثار ادبی و هنری را به منظور بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آن و تأثیر برخوردارنده و برانگیختن احساس وی و میزان ابداع و نوع آوری آن‌ها از جانب ادیب و هنرمند تحلیل می‌کند و بین ذات ادیب و هنرمند و واقعیتی که تصویرش می‌کند، ارتباط برقرار می‌کند. (حفنی، بی تا: ص ۲۳)

تحلیل گفتمان^۱ یا سخن‌کاوی چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰). در واقع، تحلیل گفتمان رویکردی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای آن که چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی متون را مورد بررسی قرار می‌دهد (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناختی، صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی بافت متنی^۲ سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامل برون‌زبانی یعنی بافت موقعیتی^۳، فرهنگی و اجتماعی نیز روبه‌رو هستیم. به این دلیل است که براون و یول در تعریف تحلیل گفتمان نوشته‌اند: تحلیل گفتمان ضرورتاً تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است که در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی

-
1. Discourse Analysis
 2. Textual Context
 3. Context of situation

مستقل از اهداف و نقش‌هایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند (Brown & Yule, 1983:1). تحلیل گفتمان در پی آن است که کشف کند کارکردهای اجتماعی‌ای که مختصات آن در لایه‌های زیرین گفتمان لانه گرفته‌اند، چگونه در گفتمان در لایه‌های زیرین تصویرسازی یا بازنمایانده شده‌اند. در چنین پژوهشی، تعدادی از مؤلفه‌ها یا ساختارها که گفتمان‌مدار^۱ هستند، انتخاب می‌شوند و سپس، با به کارگیری این مؤلفه‌ها می‌توان به تجزیه و تحلیل متون مورد نظر پرداخت (بارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۵).

تحلیل گفتمان را می‌توان به سه شاخه تقسیم کرد: ۱. تحلیل گفتمان ساخت‌گرا که برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته می‌شود؛ ۲. تحلیل گفتمان نقش‌گرا که گفتمان را به مثابه زبان به هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و بافت کاربرد زبان می‌دهد؛ ۳. تحلیل انتقادی گفتمان که بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی، قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶).

تحلیل گفتمان انتقادی^۲ به دنبال آن است که نگرش صورت‌گرایی نسبت به زبان را به مسایل اجتماعی پیوند دهد و آن را به جبهتی بکشد که زبان‌شناس خود را عنصری مسئول نسبت به مسایل اجتماعی بداند. تحلیل گفتمان انتقادی به تحلیل در سطح توصیف بسنده نمی‌کند، بلکه، به مرحله تبیین نیز نظر دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۲۸-۲۳۰). در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی با ارتقا بخشیدن تحلیل متن از سطح توصیف به سطح تبیین و دخالت دادن عواملی هم‌چون ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و... در ارتباط با زبان، از واقعیت زبان‌شناختی جامع‌تری در تفسیر متن برخوردار است و در خوانش متن، بافت موقعیتی متن را به وضوح آشکار می‌سازد.

در تحلیل گفتمان، دو عنصر مهم مورد بررسی قرار می‌گیرند: یکی بافت متن و دیگری بافت موقعیت.

منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات ماقبل و ما بعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور صورتی، کارکردی و معنایی آن دارند. در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیتی خاص که تولید شده است،

1. Discursive
2. Critical Discourse Analysis

بررسی می‌شود. (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۱۴۲) در دیدگاه نخست، متن به عنوان فرآورده‌ای در نظر گرفته می‌شود که به ساختار و سازمان بین جمله‌ای آن توجه می‌کند و با در نظر گرفتن توالی روابط آن‌ها تعریفی از متن ارائه می‌دهد؛ در دیدگاه دوم، متن برحسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن مورد توجه قرار می‌گیرد. (برکت، ۱۳۸۶: ۳۰)

در بافت متنی، یکی از غرض‌ها و انگیزه‌های خوانش متن، دستیابی به جلوه‌های هنری و زیباشناختی متن ادبی است. (گرچی، ۱۳۹۰: ۱۸۰) در این عرصه از نقد متن، که توصیف ساختارهای متن می‌باشد، به بازنمایی ویژگی‌های صوری متن، که باعث انسجام و پیوند واژگانی میان جملات است، می‌پردازد. ویژگی انسجامی در هر متن، ویژگی‌های صوری متنی را بیان می‌کند که دارای نقش پیوندی است و سرنخی از پیوند ایجادشده میان یک جمله و جمله دیگر است. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۹) ویژگی‌های صوری متن، در چهار ساحت تحقیقات زبانی علم لغت، علم نحو، علم بلاغت، علم عروض و قافیه است (گرچی، ۱۳۹۰: ۱۰۷)؛ علم لغت شامل کاربرد واژگان و مفهوم و اصطلاح آن، ترادف و تضاد واژگانی... است؛ علم نحو شامل ساختارهای دستوری متن در سطح واژه، گروه واژگانی و جمله است؛ علم بلاغت، آرایه‌ها و اسلوب‌های ادبی را در متن اشاره می‌کند؛ عروض و قافیه بیش‌تر مختص شعر و کلام آهنگین و موسیقی است.

۱- فنّ خطابه

خطابه و خطاب به معنی سخن گفتن رودررو (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۲۲۲/۳) یا فریفتن به زبان است (تهانوی، ۱۹۶۶: ۷۴۹/۱) و در اصطلاح منطق، صنعتی علمی که هدف آن اقناع مخاطب است (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۵۶/۱، ابن‌سینا، ۱۳۷۳: ۱۵، ابن‌رشد، ۱۹۶۷: ۲۸).

سوفسطاییان نخستین کسانی بودند که آن را به صورت یک فنّ و با هدف رسیدن به مقاصد سیاسی و شخصی خویش به کار گرفتند و در قبال مزد و پاداش به دیگران نیز آموختند. این رویکرد به دلیل نیاز فراوان آن زمان به ایراد سخنان قانع کننده در دادگاه‌ها بود. (کاپلستون، ۱۳۸۵: ۱۰۲/۱) صاحب‌نظران منطق معتقد هستند بهترین شیوه برای اقناع مخاطب عوام، کاربرد صنعت خطاب است؛ زیرا چنان در روان مردم تأثیر می‌گذارد که حتی اگر صدق یا شهرت بحث خطابی را نپذیرند، ناخودآگاه از آن منفعل و به فعل وادار می‌شوند؛ از این رو است که در اکثر ملت‌ها و مذاهب،

کسانی هستند که با مقیاس‌های اقناعی دل مردم را به مسلک دل‌خواهشان متمایل می‌کنند. (حلی، ۱۳۸۱: ۳۸۶)

این خطبه که پس از پشت سر گذاشتن سختی‌های اسارت ایراد گردید، در حقیقت شکوایه‌ای بود که امام سجّاد (ع) از وضع زمانه و مردم کوفه ابراز داشت و حاوی مطالب و مسایل عمیق فکری بسیار است که نشان از آگاهی و معرفت ایشان به بینش اسلامی دارد. اوج فصاحت و بلاغت این خطبه زمانی بروز می‌یابد که ایشان با توجه به موقعیت، بهترین کلام را متناسب با آن جایگاه، بیان می‌دارد. به عبارت دیگر، زیبایی‌های تمام ساختارهای متنی کلام ایشان، از ساختارهای کلی و بنایی آن تا ساختارهای اسلوبی و درونی، همگی در ارتباط با بافت موقعیتی آن ظهور پیدا می‌کنند.

۲- پیشینه تحقیق

مقاله‌های «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی‌ها از سهراب سپهری»، (فرهنگی، ۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیر و روانی‌پور» (گرگی و همکاران، ۱۳۹۱) از مقاله‌هایی است که با رویکرد تحلیل گفتمانی به خوانش متون ادبی پرداخته‌اند. هم‌چنین مقاله «مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی» (نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹) از جمله مقاله‌هایی است که مفهوم خاص فراست را در گفتمان عرفی و عرفانی تحقیق کرده است و مقاله «تأثیر بافت متن بر معنای متنی» (ساسانی، ۱۳۸۹) از جمله مقاله‌هایی است که به صورت ویژه، رابطه اجزای متن را در معنای متنی بررسی و تحلیل می‌نماید.

در زمینه تجزیه و تحلیل ادبی خطبه نیز مقالات «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س)» (روشنفکر و محمدی، ۱۳۸۸) و «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه» (حسینی اجداد نیاکی، ۱۳۸۸) به رشته تحریر درآمده است؛ اما در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی در خطبه امام سجّاد (ع) تاکنون پژوهشی منتشر نشده است، به این دلیل ضرورت دارد که در حوزه ادبیات دینی به تحلیل و بررسی این خطبه که سرشار از مضامین ادبی و اخلاقی است، توجه شود.

۳- مضمون خطبه

این خطبه نخستین خطبه امام سجّاد (ع) پس از واقعه تلخ عاشورا است که بعد از ایراد خطبه مشهور حضرت زینب (س) و خطبه حضرت امّ کلثوم (س) برای کوفیان بیان شده است، امام

سجّاد(ع) پس از این که آن دو خطبه شرایط لازم را برای توبیخ کوفیان و بیدار کردن وجدان‌های خفته آن‌ها تا حدودی فراهم کرده بودند، به ایراد خطبه خود پرداختند. حضرت در میان انبوه جمعیتی که برای تماشای اسیران آمده بودند و تحت تأثیر وضعیّت اسف‌بار کاروان اسرا قرار گرفته بودند، فرصت را برای انجام رسالت خود غنیمت شمردند و به ایراد خطبه و افشاگری پرداختند.

امام سجّاد(ع) در این خطبه، به افشاگری ماهیّت امویان و حکومت پلیدشان می‌پردازد و آنان را قاتلان و هتّاکان به حرمت رسول اکرم(ص) معرفی می‌کند و کوفیان را انسان‌هایی فریبکار و پیمان‌شکن و شریکان جرم‌های یزید و خاندانش قلمداد می‌کند و آنان را از عواقب وحشتناکی که انتظارشان را می‌کشد، بیم می‌دهند. کوفیان که تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اطاعت تامّ و تمام خود را از امام(ع) اعلام می‌دارند؛ اما ایشان با توبیخ و یادآوری خیانت‌های گذشته، آن فریبکاران را از خود می‌رانند و از آنان می‌خواهند که نه به نفع اهل بیت(ع) کاری انجام دهند و نه به ضرر اهل بیت(ع)؛ همه این بیانات به این منظور است که کوفیان به ماهیّت اصلی امویان و دلیل قیام امام حسین(ع) پی ببرند و در جهت احیای اسلام ناب به پا خیزند.

۴- تحلیل و بررسی گفتمان خطبه براساس بافت متنی و بافت موقعیتی

۴-۱: فراز اوّل خطبه

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - الْمَذْبُوحِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلٍ وَلَا تِرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتَهِكَ حَرِيمُهُ وَسَلِبَ نَعِيمُهُ وَأَنْتَهِبَ مَالَهُ وَسَبَى عِيَالَهُ أَنَا ابْنُ مَنْ قَتَلَ صَبْرًا فَكُفِيَ بِذَلِكَ فَخْرًا» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۵/۴، طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۵/۲-۳۰۶، ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۷-۱۶۰، ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۹-۹۰، بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۸۱/۱۷-۳۸۲)

«ای مردم! کسی که مرا می‌شناسد، می‌شناسد؛ اما کسی که مرا نمی‌شناسد بداند که من علی، پسر حسین هستم. پسر کسی هستم که در کنار نهر فرات، بدون پیشینه کینه و دشمنی، سرش بریده گشت. من پسر کسی هستم که حرمتش درهم شکسته شد، اموال و دارایی‌اش به غارت برده شد و خاندانش اسیر گردیدند. من فرزند کسی هستم که با شکنجه کشته شد و همین افتخار او را بس است.»

الف - بافت متنی

در بافت متنی به ویژگی‌های صوری متن چون کاربرد واژگان، نکات نحوی، ارتباط میان جملات، بافت موسیقایی کلام و ... اشاره می‌شود که خواننده را برای درک هر چه بهتر خطبه آماده می‌سازد.

بند اول خطبه، از لحاظ بافت کلی و بنایی دارای معرفی خطیب، مقدمه‌ای دال بر جنایات یزیدیان با تأیید سکوت کوفیان، و افتخار به شهادت در راه حق و رضایت به رضای الهی از جانب خطیب می‌باشد. این بند در یک نگاه کلی، همه حوادث کربلا و ارتباط آن با شخص خطیب و دیدگاهش را به زیبایی ترسیم می‌کند. به طوری که تمام معانی مطلوب در یک چارچوب زیبایی با هماهنگی الفاظ و معانی گرد آمده است. همچنین، چند جمله کوتاه که بیانگر مصایب خطیب و بار عاطفی است، با آهنگی تأثیرگذار برجسته شده است، به عبارت دیگر مهم‌ترین بعد لفظی و معنایی ساختار بافت متنی این بند، عنصر عاطفه می‌باشد. «در واقع عواطف هم‌چون عطری هستند که در سرتاسر گفتمان پخش می‌شوند و فضای آن را با بوی ملایم یا تند خود تحت تأثیر قرار می‌دهند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

ویژگی دیگر این بند، دلالت آشکار فعل‌های آن است که از جهت ساختارهای نحوی، بیش‌تر به صورت ماضی آمده است و این روایی بودن متن خطبه را در این بند اثبات می‌کند. حضرت (ع) برای بیان مقصود خود، توییح مشارکان و تحریک اراده‌های آنان برای قیام، با کمک بافت موقعیتی، از واقعه‌ای تلخ روایت می‌کنند که در گذشته نزدیک اتفاق افتاده است. نکته بارز دیگر این که همه زمان‌های روایی این بند به صورت مجهول آمده است تا به صورت غیر مستقیم، خطیب را به اهدافش که همان قیام علیه عاملان اصلی این مصایب است، برساند. اسم مفعول «الْمَذْبُوح» و فعل‌های «انْتَهَك»، «سَلَبَ»، «انْتَهَبَ»، «سَبَّ» و «قُتِلَ» به سبب معنای مجهولی، یقیناً افکار مخاطبان را به عاملان اصلی جنایت کربلا سوق می‌دهد؛ در ظاهر، مخاطب سخنان حضرت، مردم کوفه هستند؛ اما کوفیان قاتلان واقعی امام حسین (ع) نیستند؛ بلکه قاتلان حقیقی ایشان بنی امیه می‌باشند؛ ولی حضرت بنا بر دلایلی خاص به ویژه دلایل سیاسی به صورت آشکارا از آنان نام نمی‌برند؛ استفاده مکرر ایشان از چند فعل مجهول (انْتَهَك، سَلَبَ، انْتَهَبَ، سَبَّ، قُتِلَ) به همراه اسم مفعول «الْمَذْبُوح» به سبب خفقان سیاسی شدید است؛ حضرت (ع) با این افعال مجهول فقط جرم را

مشخص می‌کنند و تعیین مجرمان را بر عهده شنوندگان می‌گذارند. بی‌تردید، مهم‌ترین دلیل استفاده از این افعال مجهول، حفظ جان امام(ع) و ذخیره امام برای سخنرانی در جایگاهی مهم‌تر نظیر مسجد اموی در شام است. این شیوه برای هدف امام(ع) از ایراد خطبه کافی است. (شبر، ۱۹۹۸: ۲۳۹)

از سوی دیگر، این اسم مفعول و پنج فعل ماضی از جهت معنا تقریباً یک هدف و یک ایده را تبیین می‌نمایند؛ تکرار، هم‌معنایی، شمول معنایی و رابطه جزء و کل و هم‌آیی آن از موارد انسجام واژگانی است. البته «توصیف روابط انسجامی در متن به تنهایی فاقد ارزش است؛ بلکه باید به همراه توصیف دقیق، تفسیر و تحلیل مستدل باشد تا به نتیجه مطلوب و قابل اطمینان برسد». (بهنام، ۱۳۷۹: ۳-۴)

از جهت ارتباط بین جملات، تکرار فعل‌ها با استفاده از چند جمله کوتاه و اطناب آن نیز دلیل بر تأکید بر جرم و جنایتی است که اراده خطیب را در اثبات معنای مطلوب در دل و جان شنوندگان نشان می‌دهد. استفاده از اطناب در اسلوب سیاسی بسیار ضروری است. تکرار از یک تعبیر به صورت تکرار معنوی در این بند بر تأثیر مراد خطیب نقشی به سزا دارد؛ عبارات «أَنْتَهَكَ حَرِيمُهُ وَ سَلَبَ نَعِيمُهُ وَ أَنْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ وَ قَتَلَ» مبنی بر معنای اسارت خاندان امام حسین(ع) دارای معنایی واحد هستند که برای تأثیر بیش‌تر و ظرافت در تعبیر با عبارات مختلف به کار رفته است.

موسیقی در بافت متنی، تأثیری زیاد در درک صفات اسلوبی خطابه دارد؛ هماهنگی کلمات در این بند و تناسب ایقاع واژگان و عبارات در جهت هماهنگی با اندیشه و عاطفه خطیب تبلور دارد. عدم تکلف و بدیهی بودن سجع در عبارات «وَفُرَاتٍ وَ تِرَاتٍ» و «عِزَّتِي وَ حُرْمَتِي» و «مَالَهُ وَ عِيَالَهُ» و «حَرِيمُهُ وَ نَعِيمُهُ» و «لَهَازِمِي وَ حَنَاجِرِي» باعث گوشنواز شدن خطبه و دلنواز گشتن آن شده است. موسیقی واژگان، کاملاً وابسته به نوع انتخاب الفاظ است و اگر سلیس و روان باشد، نفوذ در دل‌ها بیش‌تر است.

در بافت متنی همان‌طور که وضوح الفاظ و وظیفه اقناع مخاطب را بر عهده دارد، برانگیختن عواطف، ترغیب مخاطبان را نیز به همراه دارد؛ چرا که اسلوب خطابی به برانگیختن تمایلات و احساسات جهت خیزش مخاطبان نیازمند است. در همین راستا، استفاده از خیال و استعاره‌ها و معنای مجازی بسیار راه گشا است، استفاده از معنای مجازی در استعاره‌های دو عبارت «سَلَبَ نَعِيمُهُ» و «أَنَا إِبْنُ مَنْ قَتَلَ صَبْرًا» دلیلی بر این مدعا است.

«انتهب» به معنای به زور گرفتن و به تاراج بردن است (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۲۷/۲)؛ یعنی اموال امام(ع) که در جنگی نابرابر به تاراج رفت. «قُتِلَ صَبْرًا» به معنای مرگ تدریجی و زیر شکنجه کشته شدن است؛ یعنی موجودی زنده را زندانی کنند و با چیزی به آن بزنند تا بمیرد (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۲۳/۸)؛ این جمله، یک جمله خبری است که هدف از القای آن استرحام و استعطاف است. کوفیان، امام حسین(ع) را با شمشیر، نیزه، چوب، عصا و سنگ کشتند و پس از کشتنشان، روی بدن‌های مطهرش، با اسب تاختند؛ آنان با خاندان پیامبر(ص) به گونه‌ای رفتار کردند که پیامبر اکرم(ص)، آنان را از اعمال این شیوه برای کشتن حیوانات نهی نموده بودند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۶۰/۳) زیرا در زمان جاهلیت، برای کشتن حیوانات، آن‌ها را در مکانی حبس می‌کردند و آن‌قدر با سنگ و چوب و کلوخ بر بدنش می‌زدند تا بمیرد. این جمله‌ها، خبریه است که از معنای اصلی خود عدول کرده و به معنای استرحام و استعطاف و توییح به کار رفته است. جملات خبریه پشت سر هم، نوعی تأکید مبنی بر معرفی را می‌رساند که گوینده سعی در شناسایی کامل خود دارد تا حجت کاملاً بر مخاطبان، در راستای عدم شناخت خطیب تمام شود که این شیوه نیز به اقناع مخاطبان منتهی می‌گردد.

ب- بافت موقعیتی

در بافت موقعیتی، این خطبه را بر حسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن در نظر می‌گیریم و به تحلیل آن می‌پردازیم.

مخاطبان در کوفه با شرایط خاص پیمان‌شکنی و یاری‌نرساندن به شهدای کربلا، موقعیتی را ایجاد کرده بودند که اسلوب عاطفی بیش‌تر از اسلوب منطقی و استدلالی می‌توانست اثرگذار باشد. به همین سبب امام سجّاد(ع) بعد از معرفی خود با چند عبارت کوتاه «فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ»، «مِنْ غَيْرِ دَحْلٍ وَ لَا تِرَاتٍ»، «أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتِهِكَ حَرَبُهُمْ وَ سَلَبَ نَعِيمَهُ وَ أَنْتَهُبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ» و «أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا» از چنین اسلوب‌های عاطفی و غنایی استفاده کرده‌اند.

ایشان(ع) در ابتدای خطبه، خود را به مخاطبان معرفی می‌نمایند؛ شناخت گوینده تأثیری به سزا در اقناع مخاطبان دارد؛ زیرا مخاطب سخن را از کسی که وی را بشناسد و به او اعتماد داشته باشد، بهتر می‌پذیرد. این اسلوب از گذشته باقی است که خطیب در ابتدای خطاب‌هاش، خود و حسب و

نسبش را معرفی می‌کند البته این کار وقتی صورت می‌گیرد که خطیب دارای حسب و نسبی باشد که به آن افتخار می‌کند و آن برایش فضیلت محسوب می‌شود؛ «شناخت شخصیت خطیب اثر فزاینده‌ای در تأثیر بر مخاطب دارد» (بدوی، ۱۹۹۴: ۱۱۵)

حضرت، دورنمایی از شخصیت خود را برای شنوندگان به تصویر می‌کشند و بر حق بودن خود را به اثبات می‌رسانند؛ زیرا «از مواردی که تأثیر اسلوب خطابی را افزایش می‌دهد، منزلت خطیب در نزد شنوندگانش است» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۴)

حضرت با این دیدگاه که برخی از مخاطبان حاضر، وی را می‌شناسند و بر حقانیت ایشان واقف هستند بر نفوذ کلام خود افزودند، امام (ع) وقتی لب به سخن گشودند که پیش‌تر توسط حضرت زینب(س) و حضرت امّ کلثوم(س) تا حدودی معرفی شده بودند و مردم کوفه ایشان را به عنوان فرزند امام حسین(ع) می‌شناختند. با این حال انتظار می‌رفت که برخی امام (ع) را نشناسند و از منزلت ایشان آگاه نباشند، حضرت این دو جمله را برای اطلاع دادن به کوفیان بیان می‌کنند از این رو هر دو جمله را به صورت خبری می‌آورند و به دلیل اتحاد در خبریه بودن، جمله «مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي» را بر جمله «مَنْ عَرَفَنِي» وصل کرده‌اند. حضرت برای کسانی که ایشان را نمی‌شناسند خود را فرزند حسین(ع) معرفی می‌کنند. نام آشنای حسین(ع) آن روز، شناخته شده‌ترین نام نزد کوفیان است، نامی است که برای مدتی طولانی بر سر زبان‌های آنان بوده است، آنان که با شناخت ایشان، وی را برای حکومت بر خود دعوت می‌کنند و اصراری فراوان برای آمدن آن حضرت از مدینه دارند، امام سجاد(ع) و کاروان گرامی همراهشان، آن قدر برای کوفیان شناخته شده هستند که بنی‌امیه نمی‌توانند شخصیت ایشان را پنهان دارند، به همین دلیل هر تلاشی برای پنهان ماندن نام ایشان و خاندانشان بی‌نتیجه خواهد ماند.

در ضمن ذکر نام حسین(ع)، ضربه‌ای تکان دهنده برای کوفیان و توییخی به علت اعمال و خیانت‌های دیروز آنان است. علاوه بر آن، ذکر حسین(ع)، در خاطر کوفیان، پژواکی از احادیث متواتر پیامبر(ص) است که درباره امام حسین(ع) و برادر ارجمندشان امام حسن(ع) بارها و بارها، با تأکید نام این دو بزرگوار، ذکر شده بود. (ابن حیّون، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۳، مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۲، طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۱۷، إربلی، ۱۳۸۱: ۶/۲، بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۴)؛ از سوی دیگر، ذکر نام «علی(ع)» هشدار و توییخی دیگر برای کوفیان است که در خذلان و تنها گذاشتن امیر مؤمنان(ع) شهره آفاق بودند.

۴-۲: فراز دوم خطبه

«أَيُّهَا النَّاسُ نَاشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ فَتَبَّأَ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سُوءَ لِرَأْيِكُمْ بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَتْرَتِي وَ أَنْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۵/۴، طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۵/۲-۳۰۶، ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۷-۱۶۰، ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۹-۹۰، بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۸۱/۱۷-۳۸۲)

«مردم! شما را به خدا سوگند، مگر شما نبودید که به پدرم نامه نوشتید و با او پیمان بستید و بیعت کردید، اما به او نیرنگ زدید و به جنگ با او برخاستید. مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خویش فرستادید و ننگ بر این اندیشه شما! اگر رسول خدا به شما بگوید: اهل بیت (ع) مرا کشتید و حرمت مرا درهم شکستید، شما از امت من نیستید، شما با چه رویی به او خواهید نگریست؟»

الف - بافت متنی

در ابتدای این فقره از خطبه، امام سجاد (ع) با اسلوب قسم، به مردم یادآوری می‌کنند که خودشان برای امام حسین (ع) نامه نوشتند و ایشان (ع) را در آوردن به کوفه فریب دادند. سوگند در ادبیات، جایگاه بنیادین دارد؛ چرا که ریشه بسیاری از حوادث را می‌توان در پیمان‌شکنی جستجو کرد. عهد و پیمان در ردیف ارزش‌های اخلاقی، مذهبی و اجتماعی در آیین گذشتگان دیده می‌شود (رضی، ۱۳۷۶: ۴۵۳)؛ روشن است که به سبب زیاد بودن تأثیر این گونه پیمان‌ها در سرنوشت افراد جامعه، عهد و پیمان مربوط به دین نسبت به دیگر پیمان‌ها بسیار مهم‌تر و بنیادی‌تر بوده است.

حضرت به جای استفاده از سایر فعل‌هایی که به معنای سوگند دادن بود از فعل «ناشد» استفاده کردند؛ ناشد به معنای سوگند دادن به همراه درخواست کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۱/۳)؛ نوع سوگند ملتسمانه حضرت و درخواست جواب نیز دلالت بر توییخ و سرزنش کوفیان دارد و عبارت «خَدَعْتُمُوهُ» و جملات بعدی این بند از خطبه، صدق این ادعا را تأیید می‌کند.

«هل» اسم استفهامی است که برای پرسش از تصدیق به کار می‌رود؛ اما در این جا استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و به معنای توییخ و سرزنش به کار رفته است؛ گویی به انکار علم آنان پرداخته است و جهالتشان را به تصویر می‌کشد؛ بیان سرزنشگرانه ایشان (ع) با عبارت «آیا می‌دانید

که شما به پدرم نامه نوشتید»، نشانگر آن است که گویی کوفیان کارها و نامه‌های خود را فراموش کرده‌اند، اما حضرت با شمارش تک تک اعمالشان، به آنان یادآوری می‌کنند که چه جرم‌هایی مرتکب شده‌اند، نامه نوشتند و نیرنگ کردند، عهد و پیمان بستند ولی بعد از عهد و پیمانشان با ایشان جنگیدند و دست از یاری امام حسین (ع) کشیدند.

حضرت برای توصیف نامه کوفیان از «أَنَّ» برای تأکید استفاده می‌کنند، گویی که کوفیان منکر این مسأله هستند. در واقع باید حضرت (ع) با یک جمله ابتدایی و بدون تأکید، نامه‌نوشتن را به رخ آنان می‌کشیدند؛ اما چون اعمال زشت کوفیان و خیانتشان طوری فضا و مقام را ترسیم کرده بود که انگار کوفیان خود زمینه‌ساز این جنایت نبودند و دعوت از امام حسین (ع) را فراموش کرده بودند؛ بنابراین جمله انکاری نازل منزله جمله ابتدایی شده است.

حضرت فعل «خَدَع» را به کار می‌برند؛ «الْخِدْع» به معنای «خلاف باطن خود گفتن و نیرنگ زدن» است و تفاوت معنایی آن با سایر لغات مترادفش مثل «کَيْد» در آن است که «خُدَعَه» بدون فکر و اندیشه و برنامه قبلی است؛ اما سایر لغات مثل «کَيْد» به همراه تفکر و اندیشه و برنامه قبلی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۴۳/۱۰) که این مسأله خود نشانگر آن است که کوفیان بدون ذره‌ای فکر و اندیشه از عهد و پیمان خود بازگشتند و حضرت با انتخاب این فعل از میان سایر لغات هم معنایش، تصمیم بدون اندیشه کوفیان را به رخ آن‌ها کشیدند.

«نَيْعَة» مصدر دوم فعل «بَايَع» به معنای «سرسپردگی و تسلیم و اطاعت» است که معنایی کامل‌تر نسبت به دو واژه قبلی دارد. حضرت با کاربرد سه واژه هم معنا و در عین حال معنایی متفاوت، بر شدت توییح کوفیان می‌افزایند. تکرار واژه‌های «الْعَهْدَ، الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ» برای سرزنش است. حضرت این واژه‌ها را به صورت معرفی آورده‌اند تا بر شدت توییح و سرزنش خود بیفزایند؛ زیرا کوفیان کاملاً از آن عهد و پیمان و بیعت آگاه بودند.

ایشان از فعل «خَدَلَّ» استفاده می‌کنند؛ «خَدَلَان» به معنای «یاری نرساندن و رهاکردن و ترک کمک از کسی که گمان یاری‌اش می‌رفت، به کار می‌رود. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۶۵/۲، ابن‌منظور، همان: ۲۰۲/۱۱، راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۸۸/۱، قرشی بنیابی، ۱۴۱۲: ۲۳۳/۲، مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱/۳)؛ این فعل بهترین گزینه برای به تصویر کشیدن افعال کوفیان بود که با تعداد بی‌شمار نامه‌ها، امید یاری آن‌ها می‌رفت؛ اما کوفیان طبق عادت دیرین خود باز هم دست از یاری کسی کشیدند که

برای یاری کردنش سوگندها یاد کرده بودند و پیمان‌ها بسته بودند، این کار برای کوفیان خیلی دشوار نبود؛ زیرا آنان قبلاً نیز این جفا را در برابر امیرالمؤمنین (ع) انجام داده بودند و امام علی (ع) در خطبه ۲۷، درباره علت شکست کوفیان در برابر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در خطبه بی نظیر «جهاد» می‌فرماید: «أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ» «با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۵۰)

بهره‌گیری از استفهام در معنای سرزنش و نکوهش در عبارت «بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ...» مخاطب را به شرمندگی وادار می‌کند. این سبک استفهامی در قرآن، فراوان به چشم می‌خورد. از شیوه‌های رایج استفهام‌های قرآنی این است که خداوند گفتمانی را در قالب پرسش و پاسخ بین افراد و گروه‌های گوناگون نظیر خدا و پیامبران، پیامبران و مردم، ملائکه و خداوند، ابلیس و خداوند، بهشتیان و جهنمیان و بالعکس به تصویر می‌کشد و با نشان دادن فرجام عملکردشان شخصیت واقعی آن‌ها را به مخاطب می‌نماید. استفاده از این روش در خطبه امام سجاد (ع)، علاوه بر این که به کلام زیبایی خاص می‌بخشد، تأثیری شگرف بر روح و جان مخاطب می‌گذارد، عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، حس کنجکاوی او را ارضا می‌کند و او را به فهم عمیق‌تر مسایل می‌رساند این خود یکی از زیباترین هنرهای بلاغی محسوب می‌شود.

در ساختارهای نحوی این گفتمان، افعال «خَدَعْتُمُوهُ»، «أَعْطَيْتُمُوهُ الْعَهْدَ!»، «فَاتَلْتُمُوهُ» و «خَدَلْتُمُوهُ» بر «كَيْتُم» عطف شده است و انگیزه عطف آن‌ها، اتحاد این جمله‌ها در خبریته بودن است. استفاده از چند فعل ماضی به صورت پی در پی، نمادی از به تصویر کشیدن گذشته زشت و ناشایست کوفیان است و هم‌چنین استفاده از جملات فعلیه، موقتی بودن زندگی ناشایست و گذشته تلخ آنان را نمایان می‌کند؛ امری که به زودی ضمن سپری شدن این حالت تلخ و زشت، آنان را به فرجام بد اخروی رهسپار می‌کند.

ایشان پس از مواخذة کوفیان، با بهره بردن از جملات انشائیة استفهامی، لحن خود را به نفرین تغییر می‌دهند به طوری که حتی فرصت صدق و کذب دلایل خود را از مخاطبان می‌ستانند. «فَتَبَيَّأَ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سَوَّءَ لِرَأْيِكُمْ»، هم‌چنین، حضرت برای سرزنش کوفیان از فعل مضارع استفاده می‌کنند که در بردارنده حدوث و تجدد است و این امر، نشان دهنده پیوستگی مواخذة آنان، در برابر رسول خدا (ص) است.

از جهت ارتباط بین جملات، تکرار فعل‌ها و اطناب آن نیز دلیل بر تأکید بر جرم و جنایتی است که اراده خطیب را در اثبات معنای مطلوب در دل و جان شنوندگان نشان می‌دهد. استفاده از اطناب در اسلوب سیاسی بسیار ضروری است. تکرار از یک تعبیر با معانی مختلف به صورت تکرار معنوی در این بند بر تأثیر مراد خطیب نقشی به سزا دارد در عبارات «وَأَعْظِيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ» کلمات «الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ» دارای معنای واحد هستند که با الفاظ متفاوت بیان شده‌اند و عبارات «انْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَ سَلَبَ نَعِيمَهُ وَ انْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ» مبنی بر معنای اسارت خاندان امام حسین (ع) می‌باشد که برای تأثیر بیش‌تر در الفاظ مختلف به کار رفته است. در عبارت «قَبْلَ نَصِيحَتِي وَ حَفِظَ وَصِيَّتِي»، «تُكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ تُكَلِّمُ أَبِي وَ بَنِي أَبِي وَ جَدِّي» و «مَرَارَتُهُ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَ حَلْقِي وَ غُصَّصُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي» نیز چنین است.

ب- بافت موقعیتی

برای دستیابی به چارچوب فکری خطبه، دانش زمینه‌ای بسیار کارآمد است و در تحلیل گفتمانی متون ادبی، باید به این نکته بیش‌تر توجه کرد. یکی از مباحث عمده در سازمان دادن و پردازش گفتمان به صورت متن و استخراج و استنتاج معنی از متن، مبحث معرفت زمینه‌ای^۱ یا اطلاعات قبلی است. (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۰) خطیب، شنونده و یا نویسنده و خواننده در هنگام ایراد خطبه، گفتگو یا نوشتن و خواندن، با توجه به اطلاعات قبلی که تصور می‌رود بین آنها، در مورد موضوع مورد نظر مشترک باشد، خطبه یا نوشته خود را به شیوه‌ای خاص عرضه می‌کنند. نحوه عرضه مطلب، انتخاب قالب بیان، خلاصه یا گسترده بیان کردن منظور و بالاخره به کارگیری ساخت دستوری و واژگان خاص ارائه مطلب بستگی به عواملی چند از جمله کیفیت معرفت زمینه‌ای دارد. شنونده یا خواننده نیز در کشف، تفسیر و استخراج منظور گوینده و نویسنده از این ویژگی‌ها بهره می‌گیرد؛ امری که در این بند از خطبه به زیبایی هر چه تمام‌تر از جانب امام سجاد (ع) مورد استفاده قرار گرفته است. خاطره کوفیان در ارسال دوازده هزار نامه، بستن عهد و میثاق و بیعت و سپس کشتن امام (ع)، کردار ناشی از اندیشه زشت آنان را اثبات می‌کند؛ رفتاری که نفرین امام سجاد (ع) را برایشان به ارمغان می‌آورد.

دانش زمینه‌ای دیگر که در این بند از خطبه می‌تواند راهگشای شناخت بافت موقعیتی باشد، جهان‌بینی امام سجاد(ع) و دیدگاه ایشان و مشارکان و شنوندگان خطبه به عاقبت دنیا است که به علت زوال عمر انسانی و سیر تکاملی آن، کوفیان را مجبور می‌کنند که در این فضای کاملاً مخوف و سرزنشگر، سخنان خطیب را سراپا گوش باشند؛ چرا که به زودی با پیامبر روبرو می‌شوند. (بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ...)

تغییر فرایندهای فعلی و تنوع آن، نشانه این است که خطیب به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه است. بررسی عدم تغییر فرایندهای فعلی و عدم تنوع آن‌ها در فعل‌هایی نظیر «كَتَبْتُمْ»، «خَدَعْتُمْ»، «أَعْطَيْتُمْ»، «قَاتَلْتُمْ» و «خَذَلْتُمْ» نشان از این دارد که امام (ع) به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه نیستند تا فضای سرد و سخت توییخ و ملامت بر کوفیان استمرار یابد و تصاویر زشت رفتار آنان اثبات گردد، به همین سبب ایشان در توصیف رفتار کوفیان از افعال کلامی استفاده نمی‌کنند و بیش‌تر از افعال رابطه‌ای و مادی بهره می‌برند.

۴-۳: فراز سوم خطبه

«فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ بِالْبُكَاءِ وَ يَدْعُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا هَلِكْتُمْ وَ مَا تَعْلَمُونَ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً قَبْلَ نَصِيحَتِي وَ حَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۵/۴، طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۵-۳۰۶/۲، ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۷-۱۶۰، ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۹-۹۰، بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۸۱-۳۸۲)

«پس از هر سو صداها به گریه بلند گردید، گروهی به گروه دیگر می‌گفتند: «هلاک شدید و نفهمیدید.» امام سجاد(ع) [اندکی درنگ کرد و سپس ادامه داد]: «خدا رحمت کند کسی را که پند مرا بپذیرد، و وصیت مرا درباره خدا و رسول خدا(ع) و خاندانش پاس دارد، که به راستی رسول خدا (ص) برای ما الگویی نیکو است.»

الف - بافت متنی

واژه «فاء» در ابتدای عبارت دلالت بر اثرپذیری از عبارات سرزنشگرای بند قبلی دارد که با این حرف نتیجه توییخ را بیان می‌کند. و فعل مضارع «يَدْعُو» در یک محدوده زمانی مشخص، فراخوان

نابودی کوفیان را به صورت استمرار لحظه به لحظه، بیان می‌کند. این معنا نیز بر اساس موقعیت و به کمک قرینه‌ها است؛ نه این که فعل مضارع، اساساً چنین معنایی را بفهماند. (هاشمی، ۱۳۸۶، ۶۵)

عبارت «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً قَبْلَ نَصِيحَتِي وَ حَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ...» در کلام حضرت (ع) از جهت ظاهری خبریه است؛ اما در واقع، از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای انشائیه به کار رفته است و هدف از بیان آن، آماده کردن فضای لازم فردی و اجتماعی جهت توبیخ و سرزنش بیش‌تر است؛ چرا که ایشان (ع) بر طبق ظاهر واژگان، برای قاتلان امام حسین (ع) دعا می‌کنند و مخاطبان با شنیدن این دعا، تصوّر رهایی از هلاکت را در ذهن خود می‌پروراند. حال آن که مقصود ایشان از دعا، درخواست رحمت برای کوفیان نبود؛ چرا که حداقل بافت‌های متنی این بند، فقط ذهن مشارکان را به گوش دادن سخنان خطیب دعوت می‌کند و برای آن دسته از مشارکانی که به سخنش گوش فرا دهند، تنها درخواست رحمت می‌کند و هنوز سخن و نوع درخواست خطیب مشخص نشده است که معلوم شود به سبب چشم‌پوشی حضرت سجاد (ع) از جنایات کوفیان، رحمت ابدی نثار آنان شده است. سرگردانی مشارکان پس از شنیدن «نصیحت و سفارش پایانی» ایشان (ع) در این که «نه با ما باشید و نه ضلّه ما» خود دلیلی بر صدق این ادعا است که حضرت فقط اندیشه مخاطبان خود را جمع کرده‌اند و در جهت سرزنش و توبیخ بیش‌تر، شایستگی حضور کوفیان را در همراهی با اهل بیت (ع) ننگ می‌شمارند؛ اما، در همان حال نیز رسالت خود را انجام می‌دهند و از آنان درخواست می‌کنند که ضلّه اهل بیت (ع) جنایتی جدید را انجام ندهند و بیش از این، خود را به هلاکت و تباهی نیندازند.

ب- بافت موقعیتی

به جهت استفاده از عناصر دانش زمینه‌ای، مثل عبارت «يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَتْرَتِي» از قول پیامبر (ص) در فقره پیشین این خطبه که دارای ویژگی ایدئولوژیک است، تأثیری شگرف بر مشارکان داشته و سر و صدای آنان را با گریه و ضجه بلند نموده است؛ به طوری که، به هلاکت خودشان اعتراف نمودند. این نوع گفتمان نسبت به دانش زمینه‌ای کاملاً اخلاقی و دینی است که به طور غیر علنی از جانب خطیب در جهت دگرگون ساختن روابط موجود قدرت در جامعه اموی عمل کرده و به جهت تغییر حالات ظاهری مشارکان و همراهی آنان با فضای عقاید خویش تا حدود زیادی موفق بوده است.

از سوی دیگر، این عکس العمل کوفیان در همراهی با خطیب به کنش متقابل سخنران نیز منجر شده است؛ چرا که امام سجّاد(ع) نیز پس از این رخداد، به تغییر لحن توبیخی و سرزنشگرانه خود پرداختند و با استفاده از واژگانی نرم و منطبق با حالات بسیار اندوهگین مخاطبان، به نوعی از آنان دلجویی کردند و در راستای هدف اصلی و کلی خود در خطبه، اندکی از فضای طاقت‌فرسای سرزنش را کم نمودند. «فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً قَبْلَ نَصِيحَتِي وَ حَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ از این رو می‌توان پذیرفت که این نوع گفتمان حضرت، بنا بر موقعیت پیش‌آمده گذرا بوده و حاکی از تولید متن در شرایط خاص بوده است.

از موارد دیگر بافت موقعیتی در این بند می‌توان به بینامتنیت قرآنی در عبارت «فَإِن لَّنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» اشاره کرد که بعد از دعوت از مردم به قبول اندرزهای حضرت به عنصر ایدئولوژیکی بینامتنیت قرآنی استدلال شده است. این نحوه بهره‌برداری از بینامتنیت از موضع قدرت و تبیین گفتمانی مورد استفاده قرار گرفته است؛ چرا که قداست معنایی و رواج عقیده خود به خود تولید قدرت می‌کند. خطیب برای این که بتواند ایده‌های خود را برای مخاطبان تبیین نماید، از آیات قرآنی، احادیث و سایر متون مقدّس و مورد علاقه مشارکان استفاده می‌کند تا از موضع قدرت و ایدئولوژیک برای اثبات معانی، عقاید و اهداف خود در اذهان شنوندگان بهره‌برداری کند. این کنش (بینامتنیت) نوعی بافت موقعیتی است و چون هر متنی در شرایط و موقعیتی خاص تولید می‌شود، رنگ ماتن را به خود می‌گیرد. در واقع این نوع متن، مرتبط و وابسته به یک منبع قدرت یا اقتدار مذهبی و اخلاقی است. از همین منظر می‌توان جایگاه این گفتمان را نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیت فرهنگی مشخص کرد.

۴-۴: فراز چهارم خطبه

«فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ نَحْنُ كُنَّا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ لِذِمَامِكَ غَيْرُ زَاهِدِينَ فِيكَ وَ لَا رَاغِبِينَ عَنْكَ فَمَرْنَا بِأَمْرِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّا حَرْبٌ لِحَرْبِكَ وَ سَلَامٌ لِسَلَامِكَ لِنَأْخُذَنَّ تَرْتَكَ وَ تَرْتَنَا مِنْ ظَلَمِكَ وَ ظَلَمَنَا» (ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، طبرسی، همان، ابن طاووس، همان، ابن نما حلی، همان، بحرانی اصفهانی، همان)

«در این هنگام همه حاضران گفتند: «ای فرزند رسول خدا! همه ما شنوا و فرمانبردار شما هستیم، پیمان می‌بندیم که شما را رها نکنیم و به دیگری دل نبندیم، به ما فرمان بده که مطیع فرمان شما هستیم، جنگ کنیم با هر که با تو بجننگد، صلح کنیم با هر که با تو صلح کند، و از یزید قصاص نماییم، و از کسانی که به تو و ما ستم کردند، بیزاری جوییم».

الف- بافت متنی

تأثیر بافت موقعیتی به ویژه وجود خطیب، در این بند، کاملاً هویدا است. اوج این تأثیر در واژگان بافت متنی این بند، در استفاده از جمله اسمیه و تأکید در عبارت «نَحْنُ كُلُّنَا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ لِذِمَامِكَ...» تبلور دارد؛ چرا که جمله اسمیه دال بر ثبوت و همیشگی معنا دارد؛ به عبارت دیگر، کوفیان با استفاده از انتخاب جمله اسمیه به طور کلی و استفاده از تأکیدات لفظی «قَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ» و «نَحْنُ كُلُّنَا» به صورت جزئی و انسجام واژگانی از نوع هم‌آیی و شمول معنایی در اخبار سه گانه «سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ»، خود را به صورت ادعایی، مطیع محض امام (ع) نشان می‌دهند؛ یعنی به خاطر اشتباهات مسلم خویش در یاری‌نرساندن به امام حسین (ع) بعد از نوشتن نامه (بافت موقعیتی) به ناچار در آن برهه کوتاه زمانی، جهت انتقام از ستمگران و جبران اشتباهات خود و فرار از فضای سرزنش و توبیخ وجدان درونی و شرایط بیرونی، خود را ملزم به اطاعت از امام سجاد (ع) جلوه‌گر می‌سازند. هم‌چنین در فراز آخر این بند پا را از این فراتر گذاشته و با استفاده از فن روایتگری در معنای فعل ماضی، از فعل «مِمَّنْ ظَلَمَكَ وَ ظَلَمْنَا» با اثرپذیری مشترک، خودشان را به نوعی در سلک امام (ع) و همصدا با ایشان قرار می‌دهند، بنابراین، این چارچوب فکری در اثر معرفت زمینه‌ای موقتی پدید می‌آید.

این خطبه، تأثیری بسیار قوی بر آنان گذاشت و عمیقاً متأثر شدند به طوری که روح حماسی خاموش آن‌ها شعله‌ور گردید و وجدان‌های مرده آنان را زنده کرد و چشم‌های آنان را در برابر جلوه‌های فریبنده زندگی مادی روشن کرد و احساس به گناه را در درونشان زنده کرد و خواستند که انسانیت تباها شده خود را دوباره جستجو کنند. (بارا، ۲۰۰۹: ۱۳۹)

البته در تحلیل روحیه مردم رنگ‌پذیر این شهر که تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان بر آن متفق هستند، باید گفت که آنان مردمی هستند که زود به خروش می‌آیند و زود آرام می‌شوند. با شنیدن سخنی، در خشم فرو می‌روند و با دیدن حالتی، به رقت می‌افتند. (شهبیدی، ۱۳۶۵: ۵۸)

هم‌چنین بسامد تکرار انتخاب جمله اسمیه به صورت کلی در عبارت «إِنَّا حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمُ وَ سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكُمْ» به همراه تأکید قوی‌تر آن نسبت به جمله قبل در واژه «إِنَّ»، «لَنَا خِذْنَ»، «غَيْرَ زَاهِدِينَ فَيْك» و «أَا رَاغِبِينَ عَنكَ» نیز در راستای رابطه زبان و قدرت حرکت می‌کند. با این تحلیل انتقادی می‌توان به بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی نظیر کارکرد جمله اسمیه و تأکید و ... به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، رابطه زبان و قدرت پی برد و ثابت نمود که عناصر زبانی و غیر زبانی به همراه دانش‌زمینه‌ای کنشگران و مشارکان خطبه، موضوع و هدف بافت متنی را مشخص می‌کند.

ب- بافت موقعیتی

شرایط خاص خطبه امام سجاد (ع) در توییح کوفیان و سرزنش آنان در نادیده انگاشتن عهد و پیمان و بیعت خود و اشاره ایشان به رهاکردن امام حسین (ع) در چنگال پلید یزیدیان، باعث تولید این نوع از گفتمان همراه با پشیمانی کوفیان شده است که با حالتی احساسی و مزورانه، خود را مطیع امام سجاد (ع) نشان دهند. مقصود از این نوع سیاق برون‌زبانی (بافت بیرونی)، هر نوع دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن‌ها را بفهمیم، پیوند خورده باشد. خواه این قرینه از مقوله الفاظ باشد یا مانند این‌جا قرینه حالتی و منطبق با روحیه مزورانه کوفیان باشد. از این‌رو، اوضاع و احوال و شرایطی که که سخن در آن شرایط مطرح شده است، در فهم موضوع و مفاد آن نوعی روشنگری دارد. (صدر، ۱۹۷۸: ۶۹)؛ بنابراین عوامل بیرون‌زبانی و شناخت حالات کوفیان در جایگاه خود به عنوان سازنده‌های معنای درون‌متنی (بافت متنی) ایفای نقش کرده است.

از آن‌جا که هر متنی در شرایطی خاص تولید می‌شود و رنگ ماتن خود را به خود می‌گیرد، این کلام کوفیان مبنی بر اطاعت محض از امام سجاد (ع) نیز با روحیه آنان سازگاری دارد و در همین فضا تولید شده است؛ چرا که تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی طرف نیست؛ بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عامدانه باشد. به همین جهت، اساساً یکی از اهداف گفتمان این است که رابطه متن با ماتن را تبیین نماید و این سازگاری را تحلیل نماید.

از سوی دیگر، تجربه تلخ خیانت کوفیان نسبت به امام علی (ع) که به صورت تلویحی و کلی در برخی از واژگان خطبه، کنایه‌وار دیده می‌شود، نیز به عنوان عامل سیاسی و تاریخی در تولید این

گفتمان (جملات دال بر پشیمانی کوفیان) نقش داشته است. به عبارت دیگر، باید تأثیرپذیری عناصر بافت متنی مانند واژه‌ها و گروه‌ها از عناصر بافت موقعیتی مانند اشخاص، شخصیت‌ها و رویدادها نشان داده شود؛ امری که با توجه به روحیه مزورانه کوفیان (بافت موقعیتی) به خوبی در واژگانشان (بافت متنی) هویدا است.

۴-۵: فراز پنجم خطبه

«فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) هِيَاتِ أَيُّهَا الْعَدْرَةُ الْمَكْرَةُ - حِيلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ أ تَرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمْ إِلَيَّ آبَائِي مِنْ قَبْلُ؟ كَلَّا وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَيَّ مِنْهُ فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْدِمُ قَتْلَ أَبِي بِالْأَمْسِ وَأَهْلُ بَيْتِهِ مَعَهُ فَلَمْ يَنْسَبِي كُلُّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَتُكَلُّ أَبِي وَبَنِي أَبِي وَجَدِّي شَقَّ لَهَا زِمِي وَ مَرَارَتُهُ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَحَلْقِي وَغُصَصُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي وَ مَسْأَلَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، طبرسی، همان، ابن طاووس، همان، ابن نما حلی، همان، بحرانی اصفهانی، همان)

«امام سجاد (ع) به آن‌ها رو کرد و فرمود: هرگز! هرگز! ای بی‌وفایان و نیرنگ‌بازان! به خواسته دل خویش نخواهید رسید. می‌خواهید با من همان کنید که پیش از این با پدرانم کردید؟ به خدای شتران راهوار، هنوز زخم دل ما بهبود نیافته است. پدرم و یارانش دیروز کشته شدند، در حالی که، سوگواری برای رسول خدا و پدرم و برادرانم فراموش نمی‌شود. قسم به خدا که درد فراق در گلویم مانده و تلخی‌اش میان‌نایم گیر کرده است و اندوهش در سینه‌ام تا ابد خواهد ماند. تنها درخواست من از شما این است نه با ما باشید نه علیه ما!»

الف - بافت متنی

شگردهایی مختلف در اختیار یک خطیب توانا است تا به کمک آن‌ها سخن‌گفتن مشارکان کم‌قدرت را کنترل نماید؛ کنترل موضوع صحبت، صورت‌بندی و اجبار دیگران به صریح‌تر صحبت کردن در زمره این فنون است. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۶) در همین راستا، امام سجاد (ع) سخن کوفیان را قطع می‌کند و اعلان اطاعت محض آنان، در جهاد علیه یزیدیان را خدعه‌ای فریبکارانه تلقی می‌کند تا با بیان خنثی بودن آنان، تداومی از ملامت و سرزنش را نثار آنان نمایند.

کلیّۀ بافت‌های متنی و ساختارهای اسلوبی این خطبه متناسب با بافت موقعیتی و شناخت کامل خطیب از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کوفیان شکل گرفته است و به همین جهت به بهترین شکل، کلّ خطبه به شکل عامّ و این بند به شکل خاصّ با مقتضای حال مخاطب مطابقت می‌کند. آهنگ واژگان و عبارات با فضای حاکم بر معنا مطابقت دارد و این دقیقاً منطبق با نظر ناقدان است که « باید تصاویر و آهنگ الفاظ و عبارات، با جوّ شعوری که ایجاد می‌شود، هماهنگ باشد» (قطب، ۲۰۰۶: ۴۵)

امام سجّاد (ع) زمانی که می‌خواهند زشتی و مکر و خدعه کوفیان را وصف نمایند، از واژگانی مثل «الْغَدْرَةُ» و «الْمَكْرَةُ» استفاده می‌کنند که آهنگ این دو لفظ با معانی مورد نظر از جهت لفظی مرتبط باشد. از سوی دیگر، حضرت (ع) در ابتدای این بند، با استفاده از این دو واژه، مقدمه‌ای زیبا برای معنای مطلوب خود آماده می‌کنند که بسیار بی‌نظیر است، معنای عبارات «حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ»، «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمْ إِلَيَّ آبَائِي مِنْ قَبْلُ؟» و «كَلَّا... فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْذِمِلُ» دقیقاً به صورت عبارات توضیحی در راستای بسط واژگان مذکور ایفای نقش می‌کند. بهره‌برداری از اسلوب اطناب در این جا هر نوع فرار از فضای توییخ معانی «الغدره» و «المکره» را سدّ می‌کند.

امام (ع) در این بند، در جهت تأثیرگذاری بیش‌تر معانی، از صور خیال مثل استعاره و کنایه کمک می‌گیرند؛ استفاده از معانی مجرد، بدون صور خیال، از تأثیر متن ادبی می‌کاهد (قطب، همان: ۱۴۹) استعاره‌های زیبا در عبارات «إِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْذِمِلُ»، «مَرَّارُتُهُ بَيْنَ حَسَاجِرِي وَ حَلْفِي» و «غُصْبُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي» و استفاده از عبارت «شَقَّ لَهَا زِمِي» که کنایه از شدت غم و اندوه را می‌رساند، شاهدهی بر این ادعا است.

ب- بافت موقعیتی

تجربه تلخ خیانت کوفیان، علاوه بر امام علی (ع) به صورتی مشهورتر دامن امام حسین (ع) و خانواده ایشان را نیز فرا گرفت که آشکارا در این بند از خطبه، دیده می‌شود «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمْ إِلَيَّ آبَائِي مِنْ قَبْلُ؟ كَلَّا وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَيَّ مِنْنِي فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْذِمِلُ قَتِيلَ أَبِي بِالْأُمْسِ»؛ حادثه دردناک و دلخراشی که تصاویر فراگیر آن در خاطره امام سجّاد (ع) و مشارکان کلامش نقش بسته و به عنوان عامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی در تولید این گفتمان (توییخ مشارکان)

نقش داشته است. به دیگر سخن، تأثیرپذیری عناصر بافت متنی مانند «هَيْهَاتَ أَيُّهَا الْغَدْرَةُ الْمَكْرَةُ - حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ» از عناصر بافت موقعیتی مانند اشخاص، شخصیت‌ها و رویدادها نشان داده می‌شود؛ امری که با توجه به شناخت خطیب (بافت موقعیتی)، به خوبی در واژگان و عبارات (بافت متنی) هویدا است. در واقع، این کلام امام(ع)، یک رویداد گفتاری است که ریشه در عوامل و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد؛ امری که تعیین‌کننده قوانین حاکم بر تعاملات و واژگانی امام در عبارات مذکور است. این رویداد گفتاری، تعامل اجتماعی و عکس‌العملی مناسب از جانب امام سجاد(ع) به کوفیان است. «هَيْهَاتَ أَيُّهَا الْغَدْرَةُ...»؛ زیرا شناخت دقیق خطیب در عناصر بافت موقعیتی نظیر شخصیت‌ها و رخدادها و هویت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در استفاده از واژگانی درخور اثبات می‌کند. «مَسْأَلَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا»

«هایمز» مختصاتی را برای بافت برون‌زبانی در نظر می‌گیرد که در تعبیر معنای گفتگو دخالت دارند. وی در این خصوص به گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت زمانی و مکانی، مجرای ارتباطی، رمز، شکل پیام و رویداد، ارزیابی و هدف اشاره می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)؛ با دقت در این بند از خطبه، درمی‌یابیم که شناخت کامل خطیب و مشارکان از یکدیگر، موضوع مطرح‌شده در فقره قبل (آمادگی کوفیان برای جهاد)، موقعیت مکانی به خصوص هیجانانگیز موقتی کوفیان و کوچک بودن قلمرو شهر کوفه در برابر گستردگی قلمرو حکومت امویان، موقعیت زمانی به ویژه غفلت عمومی مردم به جهت تبلیغات مکارانه امویان ضده علویان و رخداد هولناک کربلا و ارزیابی دقیق و هوشمندانه شخص امام سجاد(ع) به عنوان مجموعه‌ای از عوامل بافت موقعیتی (برون‌زبانی) در تعبیر این بند از کلامشان(ع) تأثیرگذار است.

از مختصات هدف نیز نیازی به حرکت امام سجاد(ع) نبود؛ چرا که هدف امام حسین(ع) از ایستادگی در برابر یزیدیان محقق شده بود. بلکه هدف امام سجاد(ع) روشنگری و رساندن پیام حوادث طاقت‌فرسای کربلا بود.

نتیجه گیری

در این مقاله، دربارهٔ تحلیل گفتمان خطبه امام سجّاد (ع) در کوفه، بر اساس بافت متنی و موقعیتی و وظیفه ذاتی گفتمان که تبیین زیبایی‌ها و نوآوری‌های موجود در یک متن است، مطالبی بیان نمودیم و تأکید کردیم که گفتمان این خطبه بر اساس بافت متنی و بافت موقعیتی، روش شناختی است که در بافت متنی به ویژگی‌های صوری متن چون کاربرد واژگان، نکات نحوی، ارتباط میان جملات، بافت موسیقایی کلام و ... اشاره می‌شود و خواننده را برای درک هر چه بهتر خطبه آماده می‌سازد و در بافت موقعیتی، این خطبه را بر حسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن را جهت تحلیل در نظر می‌گیریم. به باور ما، با توجه به یافته‌های این مقاله، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱- امام سجّاد (ع) در خطبه خود انواع فنون مختلف بلاغی و ادبی و خطابی را به کار می‌گیرند تا بر تأثیر سخنان خود بر مردم کوفه، که برای دیدن کاروان اسرا گرد آمده‌اند، بیفزایند و آنان را از خواب غفلت بیدار کنند و سیمای حقیقی حاکمان اموی را برایشان نمایان سازند. از طرف دیگر، با ذکر افعال پلید امویان و سرزنش و توبیخ کوفیان برای یاری نکردن امام حسین (ع)، بذر ندامت را تا ابد، در جان‌هایشان بکارند تا مخاطبان امروز، قیام‌هایی چون قیام مختار ثقفی و قیام توأبین را پدید آورند؛

۲- دانش زمینه‌ای مهمی که باعث می‌شود کوفیان در یک فضای کاملاً مخوف و سرزنشگر، سخنان خطیب را سراپا گوش باشند، جهان‌بینی مشترک امام سجّاد (ع) و دیدگاه ایشان و مشارکان و شنوندگان خطبه به عاقبت دنیا و زوال آن است؛

۳- تنوع فرایندهای فعلی، نشانهٔ تغییر فضای حاکم بر خطبه توسط خطیب است. از این رو، عدم تغییر فرایندهای فعلی و استفاده از افعال رابطه‌ای و مادی، در بیش‌تر افعال این خطبه، نشان از این دارد که ایشان به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه نیستند تا فضای سرد و سخت توبیخ و ملامت بر کوفیان استمرار یابد؛

۴- امام (ع) برای تبیین ایده‌های خود به مخاطبان، از آیات قرآنی، احادیث و سایر متون مقدّس (بینامتنیت) مشترک با مشارکان استفاده می‌کنند تا از موضع قدرت و ایدئولوژیک برای اثبات عقاید و اهداف خود در اذهان شنوندگان بهره ببرند؛

۵- تغییر در لحن کلام در جهت هماهنگی با اندیشه و عاطفه خطیب باعث گوشنواز شدن خطبه و دلنواز شدن آن شده است؛ تغییر در لحن موسیقایی واژگان و عبارتها در این بند و بندهای پنج‌گانه این خطبه مبرهن است. ایشان در ابتدای خطابه خود از جملات خبری و واژگان نرم استفاده می‌کنند، وقتی که از صفات پدرشان می‌گویند لفظ تا حدودی از نرمی، خارج می‌شود، اما هنگامی که از کارهای بد کوفیان و خیانت‌هایشان سخن می‌گویند گفتارشان به فریاد می‌ماند؛ اما زمانی که مردم را به قبول نصیحت سفارش می‌کنند سخنانشان نرم می‌شود، آن قدر نرم و مهربانانه که مردم بدون توجه به خیانت پیمان‌شکنی، به خود جرأت می‌دهند که سخن بگویند و اطاعت کاملشان را از ایشان اعلام دارند؛ در نهایت سخن کوفیان، خشم حضرت برانگیخته می‌شود و ایشان با واژگانی تمسخروار، لب به توییح کوفیان می‌کشایند؛

۶- کلیه بافت‌های متنی و ساختارهای اسلوبی این خطبه متناسب با بافت موقعیتی و شناخت کامل خطیب از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کوفیان شکل گرفته است و به همین جهت به بهترین شکل، کل خطبه با مقتضای حال مشارکان مطابقت می‌کند.



منابع و مآخذ

- ۱- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحليل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- ابن حیون، نعمان بن محمّد (۱۴۰۹)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة (ع)*، تحقیق محمّد حسین حسینی جلالی، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
- ۳- ابن رشد، ابوالولید محمّد بن احمد (۱۹۶۷)، *تلخیص الخطابة*، چاپ محمّد سلیم سالم، قاهره: بی نا.
- ۴- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۷۳)، *الشفاء، المنطق*، چاپ ابراهیم مدکور و محمّد سلیم سالم، ج ۴، قم: بی نا.
- ۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمّد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابي طالب (ع)*، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
- ۶- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، *التهوف علی قتلى الطفوف*، ترجمه فهري، چاپ اول، تهران: انتشارات جهان.
- ۷- ابن منظور، محمّد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر.
- ۸- ابن نما حلّی، جعفر بن محمّد (۱۴۰۶)، *مشیر الأحرار*، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- ۹- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، چاپ اول، تبریز: انتشارات بنی هاشمی.
- ۱۰- بحرانی، سیّد هاشم (۱۴۱۳)، *مدینه معجز الأئمة*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسة المعارف الإسلامية.
- ۱۱- بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله (۱۴۱۳)، *عوامل العلوم و المعارف والأحوال*، چاپ اول، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج).
- ۱۲- بدوی، ابراهیم (۱۹۹۴)، *فن الخطابة*، بيروت: دارالامير.
- ۱۳- برکت، بهزاد (۱۳۸۶)، «*تحليل گفتمانی دشواری های ترجمه ادبی*»، ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره اول، صص ۲۹-۴۷.
- ۱۴- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، به اهتمام محمّد رضا تاجیک، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ۱۵- تهانوی، محمّدابن علی (۱۹۹۶)، *موسوعة کشف اصطلاحات فنون العلوم*، چاپ رفیق العجم و علی دحروج، بيروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ۱۶- حسینی اجداد نیاکی، سیّد اسماعیل (۱۳۸۸)، *تجزیه و تحلیل ادبی خطبة حضرت زینب (س)*، در کوفه، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه نور، موسسه پژوهشی علوم انسانی صادقین (ع)، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.

- ۱۷- حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۳۸۱)، *الجواهر النضیة*، ترجمة منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.
- ۱۸- حنفی، حسین (بی تا)، *تحلیل الخطاب*، المؤتمر العلمي الثالث، تحلیل الخطاب العربی (بحوث مختارة)، عمان: جامعة فیلاذلفیا.
- ۱۹- دشتی، محمد (۱۳۸۷)، *ترجمة نهج البلاغه*، چاپ سوم، قم: انتشارات امیرالمؤمنین.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، *مفردات ألفاظ القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم.
- ۲۱- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، آیین مهر، تهران: انتشارات بهجت.
- ۲۲- روشنفکر، کبری و دانش محمدی (۱۳۸۸)، *تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س)*، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه نور، موسسه پژوهشی علوم انسانی صادقی (ع)، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۲۷-۱۴۹.
- ۲۳- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، *تأثیر یافت متن بر معنای متنی*، دو فصلنامه علمی پژوهشی، دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان، صص ۱۰۹-۱۲۴.
- ۲۴- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: انتشارات نی.
- ۲۵- قطب، سید (۲۰۰۶)، *النقد الادبی اصوله و مناهجه*، بیروت: دارالشرق.
- ۲۶- شبّر، سید حسن (۱۹۹۸)، *شذرات سیاسیة من حياة الائمة*، بی جا: سید حسن شبّر.
- ۲۷- شعیری، محمد رضا (۱۳۸۵)، *نشانه معنا شناختی گفتمان*، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۸- شهبازی، ایرج (۱۳۷۸)، *تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شیراز.
- ۲۹- صدر، محمدباقر (۱۹۷۸)، *دروس فی علم الأصول*، الطبعة الثانية، القاهرة: دار الكتاب المصری.
- ۳۰- صفوی، کورش (۱۳۸۲)، *معنا شناسی کاربردی*، چاپ اول، تهران: انتشارات همشهری.
- ۳۱- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد: انتشارات مرتضی.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ اول، تهران: بی نا.
- ۳۳- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- ۳۴- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸)، *المنطقیات للفارابی*، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، قم: بی نا.
- ۳۵- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- ۳۶- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمة فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- ۳۷- فرهنگی، سهیلا (۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی‌ها از سهراب سپهری»، مجله پژوهش زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۶۹-۸۴.
- ۳۸- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- ۳۹- قبادی، حسینعلی، فردوس، آقاگل‌زاده، سید علی دسپ (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون سیمین دانشور»، فصلنامه نقد ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، سال دوم، شماره ۶، تابستان، صص ۱۴۹-۱۸۳.
- ۴۰- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۱- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبوی، ج ۱، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- ۴۲- گرجی، مصطفی (۱۳۹۰)، آیین پژوهش در زبان و ادبیات بارویکرد به منظرهای شش‌گانه، تهران: انتشارات کلک سیمین.
- ۴۳- گرجی، مصطفی، درودگریان، فرهاد و افسانه میری (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، جهاد دانشگاهی، سال پنجم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، بهار، صص ۷۹-۹۰.
- ۴۴- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۹)، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۱۳، پاییز، صص ۹-۳۹.
- ۴۵- مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- ۴۶- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴۷- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.
- ۴۸- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ۴۹- مک دائل دایان (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

۵۰- نیکویی، علیرضا و اختیار بخشی (۱۳۸۹)، مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی، نشریه ادب پژوهی، شماره سیزدهم، پاییز.

۵۱- هاشمی، احمد (۱۳۸۶)، جواهر البلاغه، تهران: انتشارات الهام.

۵۲- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

53- Brown, G. & George Yule (1983); Discourse Analysis, London: Cambridge University Press. .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی